

# بررسی ساختار جمله‌های زبان فارسی در آثار دانشگاهیان معاصر

## چکیده

در این مقاله ژرف ساخت و روساخت جمله و انواع آن (دوجزئی، سه جزئی، چهار جزئی) تشریح شده و با استفاده از آثار نویسندگان برجسته‌ی معاصر، کاربرد و بسامد آن‌ها محک خورده است.



♦ احمد اصغری (۱۳۲۲ شمسی)

کارتسیناس آرتسید زبان و ادبیات فارسی

از دانشگاه تبریز، دانشجوی دکتری

همین رشته و دبیر پیش دانشگاهی

تیزهوشان و فرزندان تبریز است

## کلیدواژه‌ها:

ژرف ساخت - روساخت - جمله - نمودار

در قتی - نقش های دستوری - فعل ناگذر

گذرا - جمله های دوجزئی - سه جزئی

چهار جزئی

برپایه‌ی نظریات دستور زبان گشتاری<sup>۱</sup> یا زایا چگونگی تولید و درک جمله‌های ساخته شده بر اساس قواعد قانون مندی مورد بررسی قرار می‌گیرد و جمله‌ها همراه با تعبیر معنایی به صورت ژرف ساخت<sup>۲</sup> و روساخت<sup>۳</sup> مورد مطالعه واقع می‌شود و به صراحت توصیف می‌گردد.

در ژرف ساخت یک جمله که تعبیر معنایی آن را مشخص می‌سازد قواعد گشتاری صورت می‌گیرد و به روساخت تبدیل می‌گردد که روساخت نشان دهنده‌ی صورت آوایی جمله است. «توصیف نحوی هر جمله‌ی زبان، باید ژرف ساخت و روساخت و نیز چگونگی پیوند آن‌ها را نشان دهد.»<sup>۴</sup>

فالک<sup>۵</sup> زبان شناس معروف آمریکایی معتقد است که ژرف ساخت یک جمله به وسیله‌ی قواعد گشتاری به روساخت تبدیل می‌شود. هم چنین معتقد است زایایی همه‌ی زبان‌های بشری معلول این واقعیت است که همه‌ی زبان‌ها

برای ایجاد جمله‌های پیچیده از جمله‌های ساده، اصول مشخصی را به کار می‌بندند.

در زبان فارسی معیار امروزی، که در محافل دانشگاهی و آثار دانشگاهیان ادیب شاهد هستیم، اصول معینی مورد تبعیت قرار می‌گیرد که ساختار کلی و روساخت جمله‌های به کار گرفته شده قابل استنباط است. در این گفتار قصد بر آن است که روساخت این جمله‌ها همراه با نظر اجمالی به ژرف ساخت، از نظر دستور زبان زیبا یا گشتاری مورد بررسی قرار گیرد.

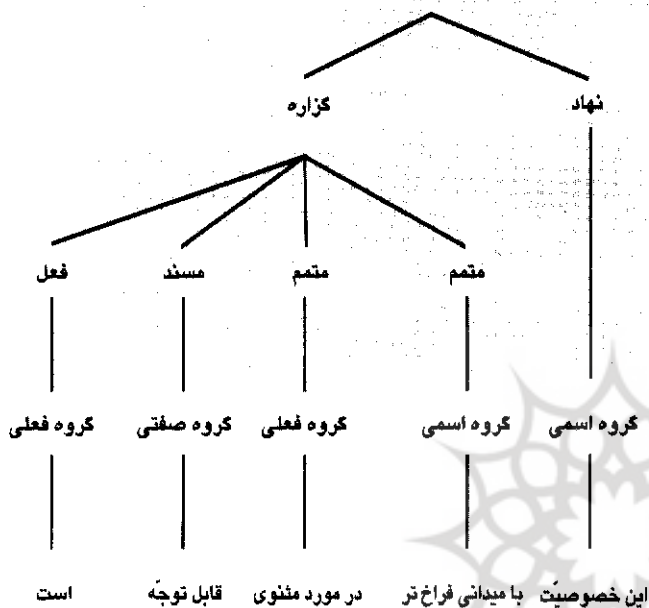
فالک در زبان‌شناسی و زبان می‌گوید: «هر شخصی که به زبان سخن می‌گوید دارای دانش لازم برای تولید جمله‌های نامحدود است اما هیچ انسانی در عمل نمی‌تواند چنین کند. حتی اگر انسان فناپذیر بود نیاز به غذا و خواب و هم چنین عواملی از قبیل خستگی ذهنی موجب می‌شود که چنین جمله‌ی تولید شده از سوی پرحرف‌ترین فرد نیز به پایان رسد.» در هر حال قواعد دستور زبان، ساختار جمله‌های هر زبان را مشخص می‌سازند و جمله‌های مطابق این قواعد، دستوری محسوب می‌شوند.

در زبان فارسی از نظر اجزای جمله و ترکیب جمله‌ها با یکدیگر روابط خاصی وجود دارد که تا اندازه‌ای می‌تواند در چارچوب قواعد، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

برای مثال یک جمله‌ی ساده به صورت نمودار درختی<sup>۴</sup> در حالت ژرف ساخت و روساخت نشان داده می‌شود.

این خصوصیت با میدانی فراخ‌تر در مورد مثنوی قابل توجه است. (صورتخیال ص ۲۸۱)

### جمله (روساخت)



یادآوری (۱): بخش نهاد شامل نهاد و وابسته‌های آن است.

یادآوری (۲): بخش گزاره شامل مفعول، متمم، قید، مسند همراه با وابسته‌هایشان و فعل به عنوان هسته‌ی اصلی آن است.

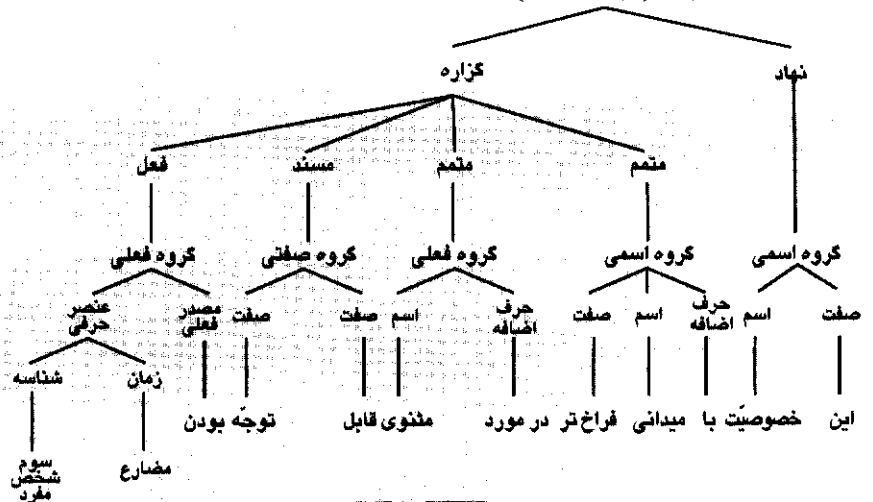
یادآوری (۳): جمله‌های زبان فارسی به چهار گروه تقسیم می‌شوند. (الف فعلی، ب اسمی، پ صفتی، ت قیدی).

یادآوری (۴): گروه اسمی به عنوان پرکاربردترین گروه، شامل نهاد، مفعول، مسند، متمم و مناد است.

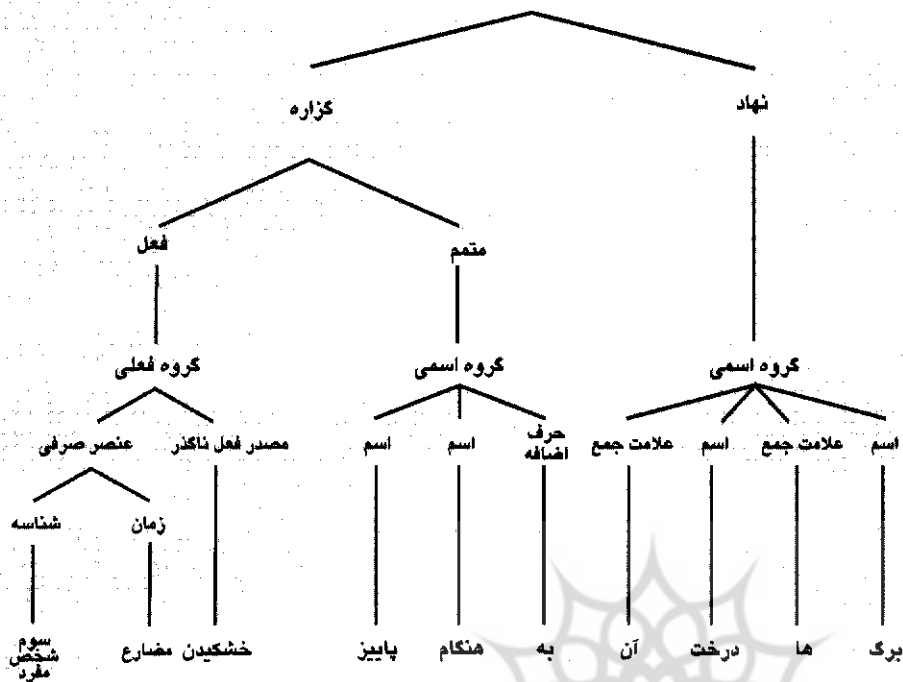
یادآوری (۵): گروه صفتی گاهی شامل مسند یا قید می‌شود. چنانچه نوع واژه‌هایی که در نقش مسندی یا قیدی ظاهر شده‌اند، صفت باشد.

یادآوری (۶): با توجه به موارد فوق، مضاف‌الیه، صفت، بدل، معطوف، تکرار و متمم اسم، گروه مستقلی تشکیل نمی‌دهند بلکه به همراه هسته‌های اصلی خود ذکر می‌شوند.

### جمله (ژرف ساخت)



## جمله (ژرف ساخت)



## جمله

در این بخش به توصیف و بررسی بزرگ‌ترین واحد زبان «جمله» پرداخته می‌شود. جمله، واحدی بزرگ‌تر از گروه است که می‌تواند به دو بخش نهاد و گزاره تقسیم شود. جمله‌ها از نظر داشتن تعداد فعل، به دو بخش جدا می‌شوند.

الف) ساده: دارای یک فعل است.

ب) مرکب: بیش از یک فعل دارد که با حروف پیوند وابسته ساز به هم دیگر پیوند خورده‌اند.

الف) ساده: جمله‌ای است که دارای یک فعل است. فعل هسته‌ی اصلی جمله محسوب می‌شود. لذا با توجه به فعل هر جمله می‌توان آن‌ها را به سه دسته تقسیم بندی کرد.

۱- دوجزئی: جمله‌هایی که فعل آن‌ها ناگذر بوده و از نظر دستوری تنها به نهاد نیاز داشته باشند. این‌که دوجزئی خوانده می‌شود به سبب ارکان اصلی این گونه جمله هاست و گرنه در چنین جمله‌هایی به احتمال بسیار زیاد متمم، قید، ... وجود دارد که در نمودار درختی قابل ترسیم هستند اما جزو ارکان اصلی به حساب نمی‌آیند.

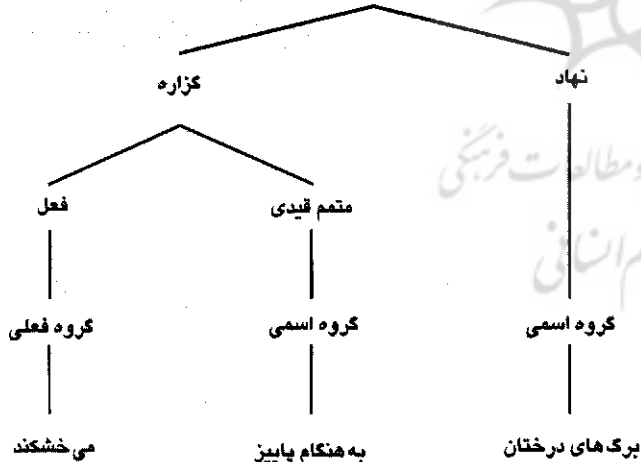
مثال: برگ‌های درختان به هنگام پاییز می‌خشکند. یادآوری (۱): انشعاب نهاد و گزاره مستقیماً از جمله خواهد بود.

یادآوری (۲): نقش‌های مفعولی، متممی، مسندی و قیدی از شاخه‌ی گزاره منشعب خواهند شد.

یادآوری (۳): در مواردی که هسته‌ی گروه اسمی دارای وابسته‌های پیشین (صفت اشاره، صفت مبهم، صفت تعجبی، صفت شمارشی، صفت عالی، شاخص، صفت پرسشی) یا پسین (صفات بیانی، مضاف‌الیه) باشد در کنار هسته‌ی خودشان قرار می‌گیرند.

یادآوری (۴): گاهی نهاد جمله به صورت آشکار ذکر نمی‌شود در

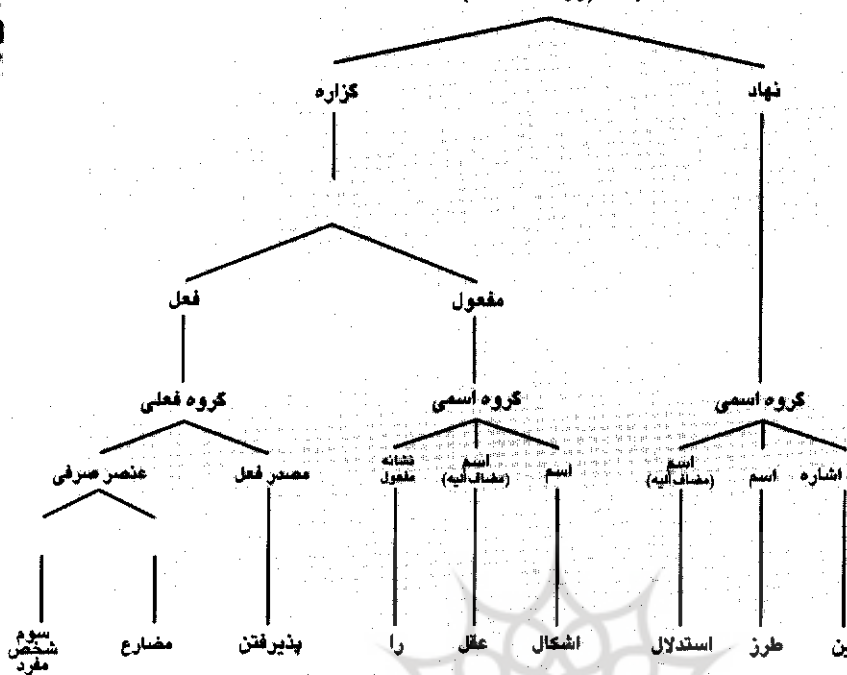
## جمله (رو ساخت)



این صورت از علامت (-) استفاده می‌کنیم.

یادآوری (۵): فعل‌هایی که در زبان فارسی معیار امروزی می‌توانند جمله‌ی دوجزئی بسازند عبارت‌اند از: نشستن، خوابیدن، دیدن، خشکیدن، گریستن، آمدن، افتادن، چرخیدن، پریدن، ترکیدن، جوشیدن، ایستادن، جنبیدن، خزیدن، رفتن، ... بعضی از فعل‌ها (نظیر خندیدن، گرفتن) با توجه به معنی آن‌ها

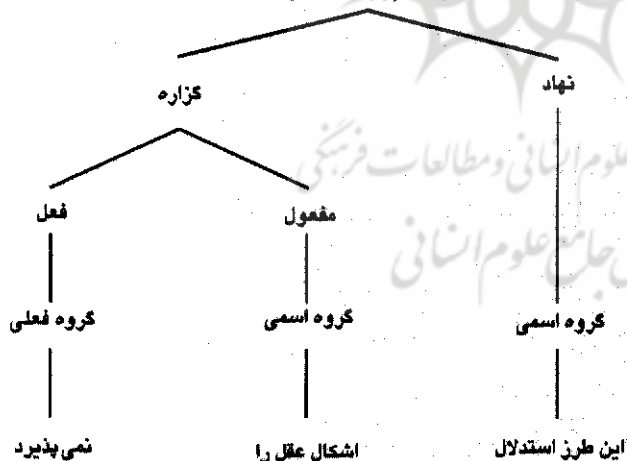
### جمله (زرف ساخت)



اجزایشان تغییر می کند. «خندیدن» گاهی دو جزئی و گاهی سه جزئی می شود. «گرفتن» گاهی دو جزئی و گاهی سه جزئی و گاهی جمله ای چهار جزئی می شود.

رگ او گرفت ← دو جزئی  
مادر دست کودک را گرفت ← سه جزئی  
او کتاب را از من گرفت ← چهار جزئی  
یادآوری (۶): جمله های نمونه از متون دانشگاهی و آثار مؤلفین معاصر

### جمله (رو ساخت)



دانشگاهی (زرین کوب، شفیع کدکنی، غلامحسین یوسفی، اسلامی ندوشن و...) به عنوان مثال در این جا ذکر می شود. آنچه که حائز اهمیت است اندک بودن جمله های دو جزئی در این آثار است، و اغلب آن ها با فعل های «است، بود، هست» به معنی «وجود داشت یا دارد» ساخته شده اند.

از پیچ و خم پله های نامرئی و تاریک زیرزمین پایین رفتم.

(نقش برآب، ص ۲۲۰)

در سراسر اشعار شهریار روحی حساس و شاعرانه موج می زند.

(چشمه ی روشن، ص ۶۲۴)

۲- سه جزئی: جمله هایی که فعل آن ها گذرا هستند و نیاز

به رکن دیگری غیر از «نهاد و فعل» دارند و به سه دسته تقسیم می گردند.

الف) سه جزئی گذرا به مفعول: نهاد + مفعول + فعل  
- بیهوده انتظار صبح را می کشید.

(نقش برآب، ص ۱۲۶)

- این بار شب هنگام شاهزاده ضمیر آسوده ای داشت.

(همان، ص ۱۳۰)

- این طرز استدلال، اشکال عقل را نمی پذیرد.

یادآوری (۱): گاهی فعل ناگذر با تک واژه گذرا ساز «ان» به فعل گذرا

به مفعول تبدیل می شود.

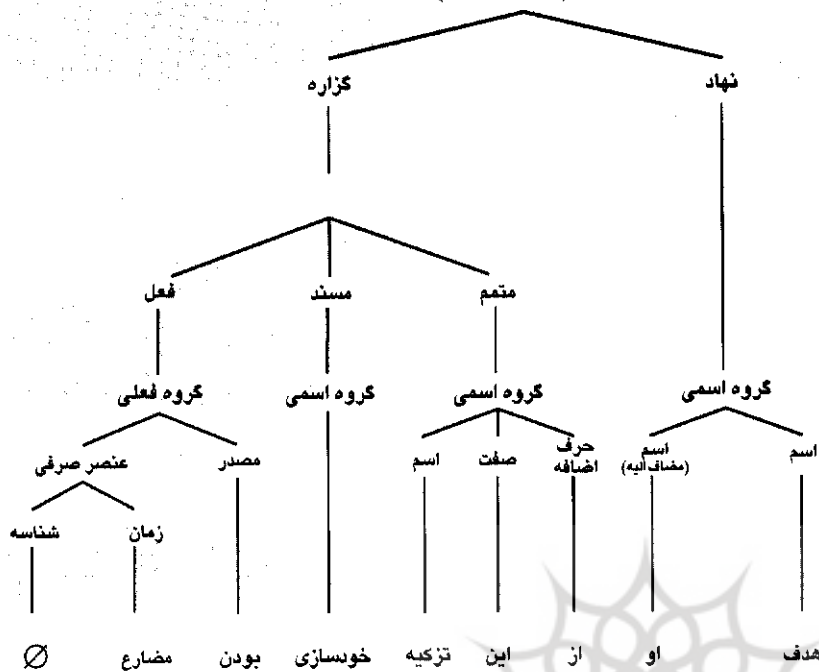
مثال: صدایی مثل بانگ رعد، آسمان را لرزاند.

(نقش برآب، ص ۴۲۸)

یادآوری (۲): مفعول، یک گروه اسمی است که می تواند بعد از آن

«را» بیاید.

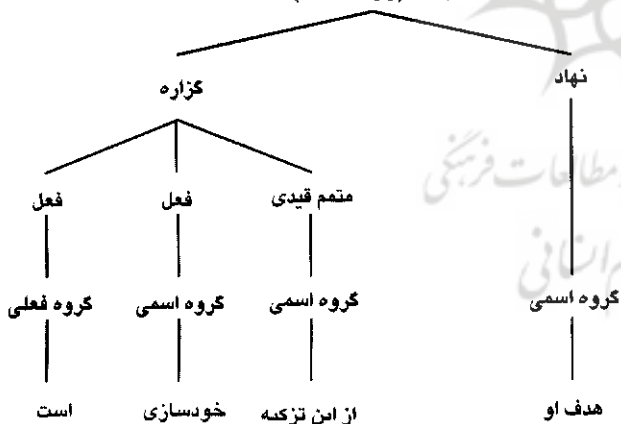
### جمله (زرف ساخت)



یادآوری (۳): مصدر فعل‌هایی که می‌توانند جمله‌ی سه‌جزئی با مفعول بسازند عبارت‌اند از: بردن، دوختن، گشودن، نوشتن، داشتن، بستن، پیمودن، پسندیدن، نواختن، پاشیدن، بوسیدن...

یادآوری (۴): بعضی از فعل‌ها در معنی‌های مختلف، جمله‌های دو جزئی، سه جزئی و چهار جزئی می‌سازند. برای مثال: «ساختن» در معنی «سازگار بودن» جمله‌ی سه‌جزئی با متمم می‌سازد.

### جمله (رو ساخت)



«ساختن» در معنی «به وجود آوردن» جمله‌ی سه‌جزئی با متمم می‌سازد.

«ساختن» در معنی «گردانیدن» جمله‌ی چهار جزئی با مفعول و مسند می‌سازد.

«پرداختن» در معنی «اقدام کردن و مشغول شدن» جمله‌ی سه‌جزئی با متمم می‌سازد.

«پرداختن» در معنی «دادن» جمله‌ی چهار جزئی با مفعول و متمم می‌سازد.

(ب) سه‌جزئی گذرا به مسند: نهاد + مسند + فعل  
- این گونه تصویب‌های کلیشه‌ای در شاهنامه کم نیست.

(صورت خیال، ص ۴۶۸)

- خصوصیت اشرافی بودن شعر فارسی در آثار شعری این دوره شاید بیش از دوره‌های دیگر قابل ملاحظه باشد.

(صورت خیال، ص ۲۸۸)

- شعر پروین از لحاظ فکر و معنی بسیار پخته و متین است.

(چشمه‌ی روشن، ص ۴۱۴)

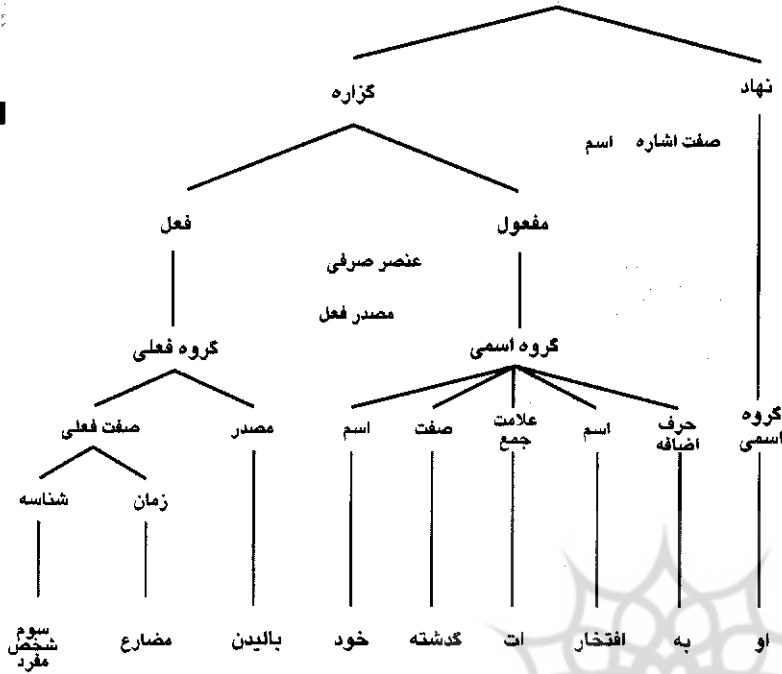
یادآوری (۱): در مواردی آخر فعل شناسه ندارد، شامل:

- ۱- سوم شخص مفرد انواع فعل ماضی به جز ماضی التزامی
- ۲- دوم شخص مفرد فعل امر و نهی
- ۳-

فعل‌های «است»، «نیست» و «هست». در این گونه موارد به جای شناسه از تکواژ وابسته‌ی تصریفی (وند) Ø استفاده می‌کنیم.

یادآوری (۲): گاهی نوع واژه‌ای که نقش مسندی یا قیدی دارد «صفت» است، بنابراین گروه مذکور صفتی خواهد بود. طبیعی است که این گروه صفتی متفاوت از نقش وابسته‌ی صفتی است، که به صورت پیشین یا پسین در کنار هسته قرار می‌گیرد. برای مثال در جمله‌ی «این گونه تصویرهای کلیشه‌ای

### جمله (زرف ساخت)



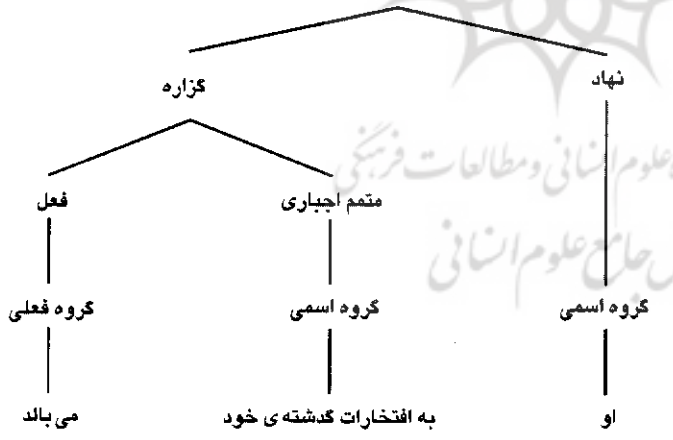
در شاهنامه کم نیست «کم» در نقش مسندی ظاهر شده است و نوع واژه‌ی آن «صفت» است که جزو گروه صفتی محسوب می‌گردد.

یادآوری (۳): در مواردی فعل‌های اسنادی متمم‌پذیر هستند. در این صورت جمله‌های سه‌جزئی متمم‌دار، با فعل اسنادی گفته خواهد شد. مثال: مزیت عمده‌ی این عشق انسانی در همین است. (سرنی، ص ۵۰۲)

یادآوری (۴): جمله‌های اسنادی سه‌جزئی گاهی با فعل مجهول ساخته می‌شوند. مثال: حرکات انجام شده اصطلاحاً نرماش خوانده می‌شد. (روزها، ص ۳۱)

یادآوری (۵): مصدر فعل‌هایی که جمله‌ی سه‌جزئی اسنادی می‌سازند، عبارت‌اند از «بودن»، «شدن» و «گشتن و گردیدن» و به معنی «شدن» هستند.

### جمله (رو ساخت)



پ) سه‌جزئی گذرا به متمم: نهاد + متمم + فعل این گونه جمله‌ها دارای فعل‌هایی هستند که به متمم نیاز دارند. این فعل‌ها دارای حرف اضافه‌ی اختصاصی هستند بنابراین در جمله‌های زبان معیار فارسی شاهد دو نوع متمم خواهیم بود:

- ۱- متمم اجباری، وجود این متمم‌ها برای تکمیل معنی فعل ضروری احساس می‌شود. این متمم‌ها اولاً حرف اضافه‌ی اختصاصی دارند. ثانیاً قابل‌ازدیاد در جمله نیستند.
- ۲- متمم اختیاری، که اغلب به زمان و مکان دلالت دارند و وجود آن‌ها در جمله برای فعل ضروری نیست.

مثال: او به شکار نمی‌اندیشید. (نقش برآب، ص ۱۳۴) در این جمله فعل «اندیشید» به حرف اضافه‌ی «به» نیاز دارد یعنی اندیشیدن به...

مثال: من برخلاف گذشته دیگر از هشت و نه سالگی از حمام نمی‌ترسیدم. (روزها، ص ۱۶۳)

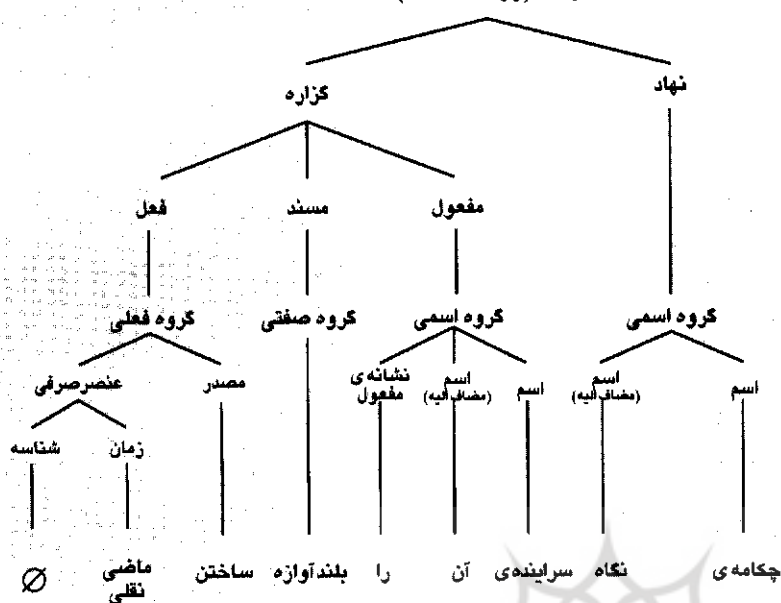
در مثال مذکور «با دیوانه‌های بزرگ و کوچک» متمم اختیاری بوده و در جمله ضروری نیست. او به افتخارات گذشته‌ی خود می‌بالد.

یادآوری (۱): مصدر فعل‌هایی که نیاز به متمم دارند و باحرف اضافه‌ی اختصاصی به کار می‌روند عبارت‌اند از: الف) نگرستن (نگاه کردن)، نازیدن (افتخار کردن)، اندیشیدن (فکر کردن)، برآزیدن (شایسته بودن)،

ترسیدن از... در حالی که متمم اختیاری با فعل ارتباط مستقیم ندارد و فعل به آن متمم نیازمند نیست.

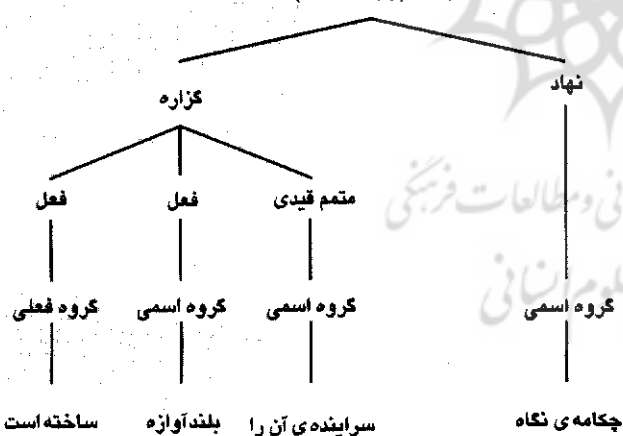
مثال: آتش، فقط یک تیمارستان کوچک سرزمین تبت را با دیوانه‌های بزرگ و کوچک از بین برد. (نقش برآب، ص ۲۳۵)

### جمله (ژرف ساخت)



بالیدن (افتخار کردن)،  
 پرداختن (اقدام کردن،  
 مشغول شدن)، پیوستن  
 (متصل شدن)، تاختن  
 (حمله کردن)،  
 چسبیدن، گرویدن،  
 بر خوردن ← (به)  
 ب) جنگیدن، ساختن  
 (سازگار بودن)،  
 ستیزیدن، آمیختن  
 (مخلوط شدن)،  
 درآمیختن ← (با)  
 پ) گذشتن (عبور  
 کردن، صرف نظر  
 کردن)، ترسیدن،  
 پرهیزیدن (دوری  
 کردن)، رنجیدن ← (از)  
 ت) گنجیدن (قرار گرفتن) ← (در)  
 ث) شوریدن، برانگیختن ← (بر)

### جمله (رو ساخت)



یادآوری (۲): بعضی از اسم‌ها از نظر معنی نیاز به متمم دارند و متمم آن‌ها در جمله ضروری به نظر می‌رسد. این متمم‌ها متمم اسم نامیده می‌شوند، که اولاً جزو ارکان اصلی جمله نیستند و وابسته محسوب می‌شوند. ثانیاً جزو گروه‌های اسمی نخواهد بود (گروه مستقلی تشکیل نمی‌دهند).

مثال: لبریز از، استفاده از، مهارت در، بحث درباره‌ی، توجه به، انتقاد از، ترس از، اندیشیدن به، خندیدن بر، تفرز از، جنگ با، علاقه به، دشمنی با، آشنا به، تأمل در، تسلط بر، ...

من از او نمی‌ترسم ← «او» متمم اجباری است چون فعل «می‌ترسم» به آن نیاز دارد.

ترس از او خوب نیست ← «او» متمم اسم است چون «ترس» به آن نیاز دارد.

یادآوری (۳): گاهی ضمیر مبهم، صفت، قید، شبه جمله نیز «متمم» می‌پذیرند.

یکی از بزرگان، بسیاری از مردم، بزرگ‌تر از او، آفرین بر تو، تنها تر از او.

۳- چهار جزئی: جمله‌هایی که غیر از نهاد و فعل به دو جزء دیگر

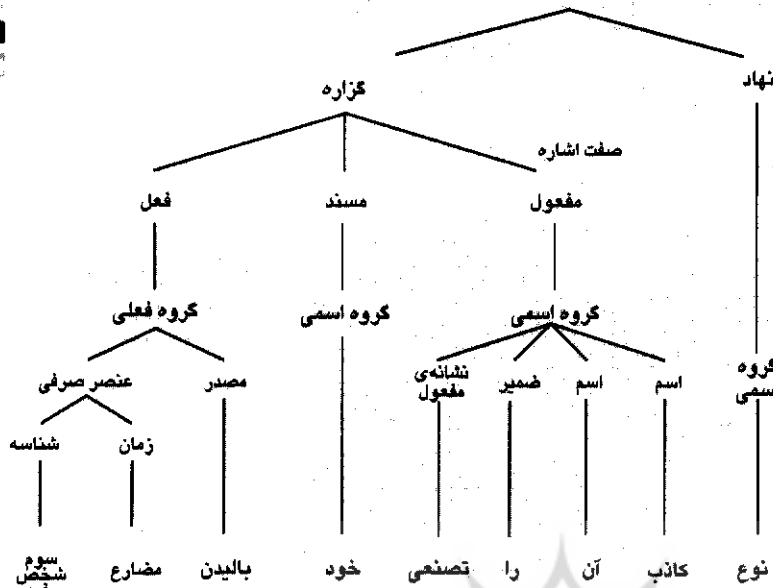
نیز نیاز دارند و به سه دسته تقسیم می‌گردند.

الف) چهار جزئی با مفعول و مسند: نهاد + مفعول + مسند + فعل

ساختار این نوع جمله‌ها به فعل آن‌ها بستگی دارد. به طور کلی این نوع جمله‌ها را فعل‌های جدا شده از «کردن، نمودن، ساختن» در معنی «گردانیدن» و هر فعلی که به معنی «نامیدن، تصور کردن، به حساب آوردن...» باشد، می‌سازند.

نوع اول: چنانچه پیش از فعل‌های «کردن، نمودن، ساختن» گروه صفتی به کار رود به صورت ساده به کار می‌رود و گروه نقش

## جمله (زرف ساخت)



مسندی خواهد داشت.  
مثال: چکامه‌ی نگاه، سراینده‌ی آن را بلند آوازه ساخته است.

(چشمه‌ی روشن، ص ۶۶۵)  
- قاضی جرجانی آن‌ها را از یک دیگر جدا کرد.

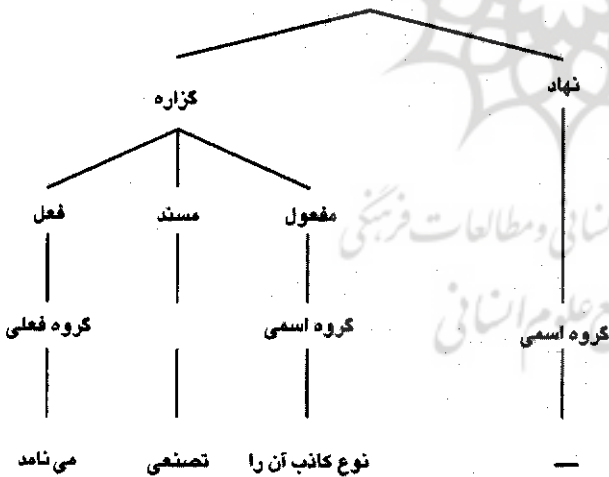
(صور خیال، ص ۱۰۹)  
یادآوری (۱): «کردن» به معنی «انجام دادن» جمله‌ی سه جزئی با مفعول می‌سازد.

مثال: پس کاری کردم و یک شعر بلندببالا گفتم.

(روزها، ج ۲، ص ۳۱۰)  
و در مواردی غیر از موارد ذکر شده فعل مرکب می‌سازد.

مثال: از این رو در این فصل، منظومه‌ی «ای خواب» را انتخاب کرده‌ام.

## جمله (رو ساخت)



(چشمه‌ی روشن، ص ۵۹۶)  
دوست، نخست او را از این پراکنده گویی سرزنش می‌کند.  
(روزها، ج ۲، ص ۲۷۸)  
یادآوری (۲): «ساختن» در معانی مختلف به کار می‌رود.  
الف) در معنی سازگار بودن، جمله‌ی سه جزئی یا متمم می‌سازد.

ب) در معنی به وجود آوردن جمله‌ی سه جزئی با مفعول می‌سازد.

پ) در معنی «گردانیدن» جمله‌ی چهار جزئی با مفعول و مسند می‌سازد.

یادآوری (۳): «نمودن» در معنی «نشان دادن» جمله‌ی سه جزئی با مفعول می‌سازد.

«نمودن» در معنی «به نظر رسیدن» جمله‌ی سه جزئی با مسند می‌سازد.

مثال: چاره‌گری‌هایی حاصل می‌نمود.

(چشمه‌ی روشن، ص ۲۳)  
یادآوری (۴): به افعال نوع اول و دوم، که جمله‌ی چهار جزئی با مفعول و مسند می‌سازند، در دستوره‌های سنتی افعال ناقصه گفته می‌شود که بدون مکمل معنی پیدا نمی‌کنند.

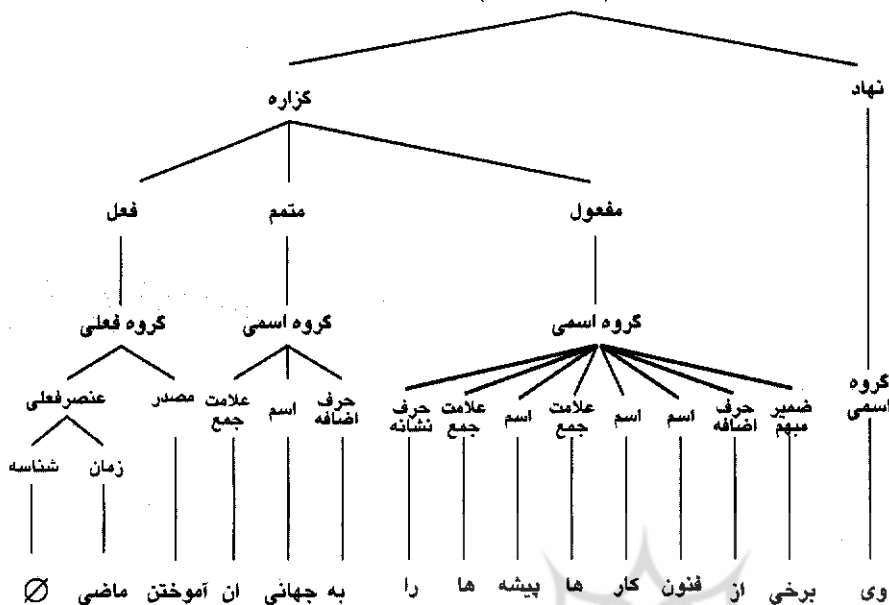
یادآوری (۵): معیار تشخیص جمله‌های چهار جزئی با مفعول و مسند این گونه است که مفعول جمله را در جایگاه «نهاد» قرار می‌دهند و به همراه «مسند» جمله‌ی اسنادی سه

جزئی می‌سازند، به طوری که با مفهوم اصلی جمله توافق داشته باشد. به عبارت ساده‌تر در این گونه جمله‌ها «مفعول و مسند» دو چیز جدا از هم نیستند.

نوع دوم: فعل این جمله‌ها از مصدرهای زیر جدا می‌شوند.  
پنداشتن، نامیدن، شمردن (پنداشتن)، تصور کردن، خواندن (نامیدن)؛ دانستن (پنداشتن)؛ گفتن (نامیدن)؛ شناختن (پنداشتن)؛ یافتن، دیدن (پنداشتن)....  
مثال: - نوع کاذب آن را تصنعی می‌نامد.



### جمله (ژرف ساخت)



(چشمه‌ی روشن، ص

۳۵۹)

- تنها قوانین را برای

تضمین آزادی کافی نمی‌دید.

(چشمه‌ی روشن، ص ۳۲۰)

یادآوری (۱): «خواندن» در

معنی «نامیدن»

جمله‌ی چهار

جزئی با مفعول و

مسند می‌سازد.

«خواندن» در معنی «دعوت

کردن» جمله‌ی چهار جزئی با

مفعول و متمم می‌سازد.

«خواندن» در معنی «قرائت

کردن» جمله‌ی سه جزئی با

مفعول می‌سازد.

یادآوری (۲): «دیدن» در معنی

«پنداشتن» جمله‌ی چهار جزئی با مفعول و مسند

می‌سازد.

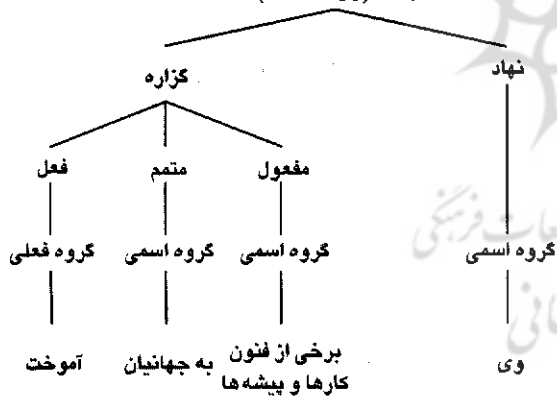
«دیدن» در معنی «با چشم دیدن» جمله‌ی سه جزئی با مفعول

می‌سازد.

یادآوری (۳): «یافتن» می‌تواند جمله‌ی سه جزئی یا چهار جزئی

بسازد.

### جمله (رو ساخت)



مثال: آن را به همه‌ی حضار مجلس بچشانند.

(روزها، ج ۱، ص ۱۴۶)

به تدریج میهن دوستی توأم با بدبینی و یأس اندیشه‌ی او را به انتقادهای آتشین و بدون هدف روشن و ویرانگر کشانند.

(چشمه‌ی روشن، ص ۳۷۱)

یادآوری (۲): گاهی جمله‌های سه جزئی گذرا به متمم با پذیرفتن

تکواژ «ان» مفعول نیز می‌گیرند.

مثال: از زحمت زندگی او جامعه را رهااند.

(چشمه‌ی روشن، ص ۳۷۱)

پ) چهار جزئی با متمم و مسند. نهاد+متمم + مسند + فعل

این جمله‌ها با فعل جدا شده از مصدر «گفتن» در معنی «اطلاق

ب) چهار جزئی با مفعول و متمم: فعل این جمله‌ها گذرا به مفعول و متمم است. شامل:

آموختن (یاددادن، یادگرفتن) آویختن (نصب کردن)، وصل کردن)

فروختن، گفتن، پرداختن، دادن، افزودن، آلودن، بخشیدن

سپردن، چسباندن، پرسیدن، کاستن، گرفتن، دزدیدن،

ربودن، شنیدن، ...

- وی (جمشید) برخی از فنون و کارها و پیشه‌ها را به جهانیان

آموخت.

(چشمه‌ی روشن، ص ۳۰)

- شعر ژاله قائم مقامی، آب و رنگ و لطافتی خاص به آن بخشیده

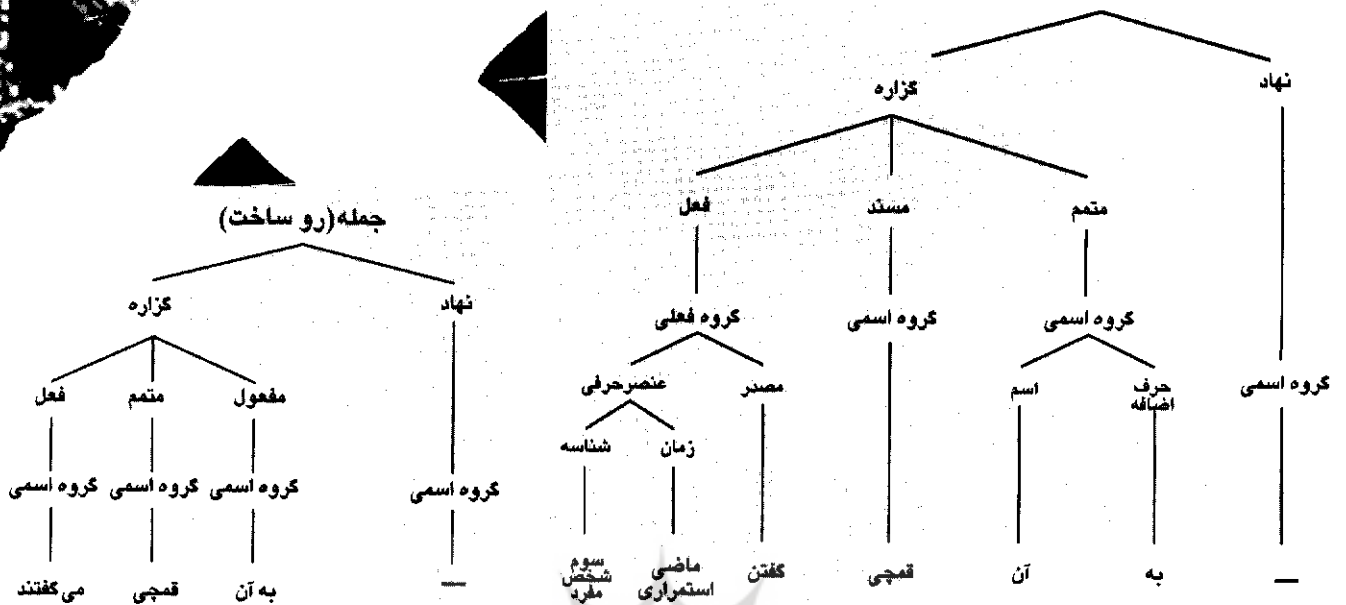
است.

(همان، ص ۴۲۸)

یادآوری (۱): جمله‌های سه جزئی گذرا به مفعول گاهی با افزودن

تکواژ «ان» متمم نیز می‌گیرند.

### جمله (ژرف ساخت)



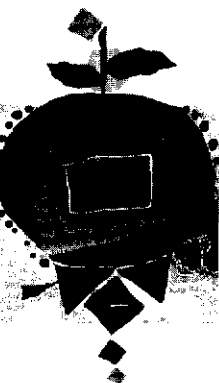
یادآوری: در آثار مورد بررسی از این گونه جمله‌ها بسیار اندک دیده می‌شود.

یادآوری: تقسیم بندی اجزای جمله براساس نظریات دستور زبان فارسی اثر دکتر وحیدیان کامیار و استاد غلامرضا عمرانی بوده (همان) است.

کردن و نامیدن به کار می‌روند.  
مثال: به آن قمچی می‌گفتند.  
به او مادر جون می‌گفتند.

#### زیر نویس

1. transformation generative grammar
2. deep structure
3. surface structure
۴. دستور زبان فارسی - مشکوة الدینی - ص ۴۷
5. linguistics and language juliqs falk
6. tree diagram - tree structure



۱. اچیسون - چین - مبانی زبان شناسی، ترجمه ی محمد فائض، تهران، ۱۳۷۱، انتشارات نگاه، چاپ اول.	۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی، روزها، تهران، ۱۳۷۲، انتشارات یزدان، چاپ دوم، سه جلد.	۳. اسلامی ندوشن، محمدعلی، زندگی و مرگ پهلوانان، تهران، ۱۳۷۴، نشر آثار، چاپ ششم.	۴. باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، ۱۳۷۰، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.	۵. خیام پور، دستور زبان فارسی، تبریز، ۱۳۴۴،	۶. کتاب فروشی تهران، چاپ شفق، چاپ پنجم.	۷. زرین کوب، عبدالحسین، سرتی، تهران، ۱۳۶۸، انتشارات علمی، چاپ سوم، دو جلد.	۸. زرین کوب، عبدالحسین، شعر بی دروغ شعر بی نقاب، تهران، ۱۳۶۳، انتشارات جاویدان، چاپ چهارم.	۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، تهران، ۱۳۷۲، انتشارات آگاه، چاپ پنجم.	۱۰. فالک، جولیا، زبان شناسی و زبان،	۱۱. ترجمه غلامعلی زاده، مشهد، ۱۳۷۵، انتشارات آستان قدس، چاپ چهارم.	۱۲. فرشی‌دورد، خسرو، جمله و تحول آن در زبان فارسی، تهران، ۱۳۷۵، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.	۱۳. مشکوة الدینی، مهدی، سیر زبان شناسی، مشهد، ۱۳۸۱، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ سوم.	۱۴. مشکوة الدینی، مهدی، دستور زبان فارسی، مشهد، ۱۳۷۳، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ سوم.	۱۵. وحیدیان کامیار، تقی، عمرانی، غلامرضا، دستور زبان فارسی (۱)، تهران، ۱۳۷۹، انتشارات سمت، چاپ اول.	۱۶. یوسفی، غلامحسین، چشمه ی روشن، تهران، ۱۳۷۳، علمی، چاپ پنجم.	۱۷. یوسفی، غلامحسین، نامه ی اهل خراسان، مشهد، ۱۳۴۷، کتاب فروشی زوار.	۱۸. یول، جورج، نگاهی به زبان، تهران، ۱۳۷۶، انتشارات سمت، چاپ دوم، ترجمه ی نسریں حیدری.
---	--	---	--	---	---	--	--	---	-------------------------------------	--	---	--	--	---	--	--	--